

نا گفته ها

ظاهر آیدارها، آشفته ها

گفته بشنفتی؟ شو نا گفته ها

گفته ام از درد خود با خفته ها

گوش کن آید زمسگر ناله ای

سرشناسه : آقای مسگر، عیسی، ۱۳۵۶-
 عنوان و نام پدیدآور : ناگفته‌ها/ تألیف عیسی آقائی مسگر.
 مشخصات نشر : تهران، سفیر اردهال، ۱۳۹۴.
 مشخصات ظاهری : ۱۷۳ ص.: نمونه: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۳-۳۰۹-۹
 وضعیت فهرست نویسی: فیا
 موضوع : شعر فارسی - قرن ۱۴
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۴ ۲۲ ۲۵ ق/ ۸۳۳۳ PIR
 رده بندی دیویی : ۸۱۱/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی : ۳۹۰۴۷۷۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۱۳-۳۰۹-۹



تهران: خیابان مفتح، خیابان سمیه، روبه روی بانک ملی ایران، ساختمان ۱۱۸، واحد ۴
 تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۳۸۹۸-۸۸۳۱۹۳۴۲ www.safirardehal.ir

ناگفته‌ها

تألیف: عیسی آقائی مسگر
 نوبت چاپ: اول-۱۳۹۴
 صفحه‌آرایی و طرح جلد: واحد آماده سازی سفیر اردهال
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: سفیر قلم
 شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه - شماره نشر: ۱-۴۲۹
 بها: ۱۰۰۰۰۰ ریال
 © حق چاپ: ۱۳۹۴، انتشارات سفیر اردهال

همه حقوق محفوظا است. هرگونه نسخه برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس جزئی در نقد و بررسی، و اقتباس در گیمه در مستندنویسی، و مانند آنها) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۱۳.....	مقدمه
۱۹.....	لطف خدا
۲۰.....	وطن
۲۱.....	غم هجران
۲۲.....	پریوش
۲۳.....	با خدا
۲۴.....	نسیم
۲۵.....	گرفتار خویش
۲۶.....	وعده‌ی دوش
۲۷.....	طلوع
۲۸.....	خدا شناس
۲۹.....	بهار
۳۰.....	تاب پیچک
۳۱.....	آرزو
۳۲.....	خیمه‌ی عمر
۳۳.....	ای عشق

۳۴.....	قطره
۳۵.....	شبگرد
۳۶.....	غیر از عشق
۳۷.....	وعده
۳۹.....	گذر عمر
۴۰.....	افسوس گذشته
۴۱.....	آرمینا
۴۲.....	اسیر
۴۴.....	عالم عشق
۴۵.....	عزیز دوران
۴۶.....	پریشانی
۴۷.....	گلایه
۴۸.....	خاطر ناشاد
۴۹.....	ابر بی باران
۵۰.....	تو هرگز
۵۱.....	شاعر آزاده
۵۲.....	پریشانی
۵۳.....	اشعار کمیاب
۵۴.....	سراب دوستی
۵۵.....	دیدار حق
۵۶.....	قانون عشق
۵۷.....	وعده‌ی دیدار
۵۸.....	تنها
۵۹.....	کاش

۶۰.....	سنگدل.....
۶۱.....	زندگی.....
۶۲.....	یاری.....
۶۴.....	چرخ فلک.....
۶۵.....	دوستی.....
۶۶.....	سرفراز.....
۶۷.....	بنیان گذار.....
۶۸.....	رؤیایی.....
۶۹.....	پشیمان.....
۷۰.....	هدیه.....
۷۱.....	لیاقت.....
۷۲.....	بی مهر.....
۷۳.....	بی کس.....
۷۴.....	نیاز.....
۷۵.....	به یاد رهی.....
۷۶.....	دریای رفاقت.....
۷۷.....	راه طلائی.....
۷۹.....	قرص کمان.....
۸۰.....	آشنی.....
۸۱.....	شکوه.....
۸۲.....	نواى نى.....
۸۳.....	مسیحا.....
۸۴.....	یاد حافظ.....
۸۵.....	پریرو.....

۸۶.....	دشت عمر.....
۸۷.....	پیوندها.....
۸۸.....	پیمان.....
۸۹.....	شمع.....
۹۰.....	از چشم افتاده.....
۹۱.....	دوست.....
۹۲.....	زبان شاعر.....
۹۳.....	رویا.....
۹۴.....	دلریا.....
۹۵.....	دادگر.....
۹۶.....	شاعری از جنس نور.....
۹۷.....	شهریار.....
۹۸.....	کاشکی.....
۹۹.....	قصه‌ی زندگی.....
۱۰۰.....	بیچاره.....
۱۰۱.....	فسانه.....
۱۰۲.....	گریزان.....
۱۰۳.....	سفارش.....
۱۰۴.....	اشتیاق.....
۱۰۵.....	شاهکار.....
۱۰۶.....	مشکل گشا.....
۱۰۷.....	تقدیر.....
۱۰۸.....	عسس.....
۱۰۹.....	نافرمان.....

۱۱۰	گلزار
۱۱۱	پژمان
۱۱۲	آزاده
۱۱۳	رفاقت
۱۱۴	دریغ
۱۱۵	آتش دل
۱۱۶	عمر چون حباب
۱۱۷	نوروز
۱۱۸	باغ بی بهار
۱۱۹	بی پر
۱۲۰	بوسه در خواب
۱۲۱	یاد دوست
۱۲۲	گلایه
۱۲۳	پرتو افشان
۱۲۴	آتش درون
۱۲۵	عشق به خدا
۱۲۶	ای کاش
۱۲۷	گمشده
۱۲۸	شگفت
۱۲۹	تنهائی
۱۳۰	بوسه مهر
۱۳۱	طوفان یاد
۱۳۲	قصه‌ی رویا
۱۳۳	رهگذر عمر

۱۳۴	 سرمایه‌ی شادمانی
۱۳۵	 شاگرد
۱۳۶	 راز عمر
۱۳۷	 سکه اقبال
۱۳۸	 غمخوار
۱۳۹	 ساقی
۱۴۰	 شعله‌های آخر
۱۴۱	 پناه زاران
۱۴۲	 چوب صداقت
۱۴۳	 یاد خدا
۱۴۴	 گرفتار
۱۴۵	 دلبرم
۱۴۶	 خرابات
۱۴۷	 شیرین
۱۴۸	 خانه دلدار
۱۴۹	 شعله
۱۵۰	 لطف حق
۱۵۱	 زن
۱۵۲	 توکل
۱۵۳	 لحظه موعود
۱۵۴	 پروانه
۱۵۵	 انفجار نور
۱۵۷	 شب امیدها
۱۵۸	 یادگار پدر

۱۵۹		قدرت عشق
۱۶۰		شب زده
۱۶۱		چتر امید
۱۶۲		باغچه دلتنگی
۱۶۳		هوای عاشقی
۱۶۴		نقاب
۱۶۵		شهر غریب
۱۶۶		کوچه
۱۶۷		فاصله ها
۱۶۸		نامه های سوخته
۱۶۹		قول
۱۷۰		دور دست ها
۱۷۱		طپش عاطفه
۱۷۲		تیره شب

در دهر سار کاشته ما در این نیست دریاں

در دهر سار کاشته ما در این نیست دریاں

در دهر سار کاشته ما در این نیست دریاں

در دهر سار کاشته ما در این نیست دریاں

در دهر سار کاشته ما در این نیست دریاں

در دهر سار کاشته ما در این نیست دریاں

از حاد طایح در میان دیرایا تا ...

سراسر باغ و دشت

سراسر از تو می‌گرم ، از تو که از ساربان باغی

دار طایفه خاکساران

فاصله که به برادرستی می‌آید و مادرانه کند

می‌کنند آمد و رفت تو که راه نام

می‌گویم مولای من رسید و غایت

در آب میوی است هفت به هفت خوش بایک

در سر سیم در خانه می خوانم به کوه خاکی

در یک در بازار صلاحت می کنم به دنبال

چهار کمره که شش ام کادرش سگری و جادش

صلاحت

آخری رسته بندیش می گویند اردو در دانه است

صلاحت فرات به کمره بر دانه پس غل می گویند

که راه را درست آورده‌ام و صبر کن

از جبهه مانده با دوستی رسم راسخ می‌رسم

لحاجت رسم ادب و حق ملک که باسد بخانم

به ملاقات همکاران در دود بزم

آه اشتیاق با دوست می‌دام که رسم عرب

گوشه آدها کاشه می‌برد است طله درخت

ایوخته شانه معرفت در کل دانه

قسم بہ دل تیری ہم ہمیں ملاستان
 و تجھ سے کہ قصہ پر ملاں و سب سے خانی
 تو ہم شہسوار ملاں خون آہاں دلم دلم
 و نہ تو ، تو دعاں کہ سب بہ کوریہ
 فرماں کہ ملاستان باور نہ دعاں تاریخ
 باور کہ ، تو لا بزرگ سکوتر دتہ شہسوار
 لا دیل توست ، تو لا لداں دوستی دلم

که ساهار و عاشر و عیسه حوام کرم

تو تنها کیمیا و قصه سب

تو

یار

بر دلانه ا

۱۴

در آن شب